



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۴۰۲
مصادف با: ۹ شعبان ۱۴۴۵
جلسه: ۸۱

موضوع کلی: امارات و ظنون
موضوع جزئی: ۱. ظواهر - قول پنجم - دلیل اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم
سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در باب حجیت ظواهر پنج قول وجود دارد. تا اینجا چهار قول ذکر شد، به نحو اجمالی ادله این چهار قول نیز مورد بررسی قرار گرفت و تا اینجا معلوم شد حق در مسئله حجیت ظواهر است مطلقاً. البته در خصوص برخی از این اقوال و انظار مثل نظر محقق قمی بحث های مفصل تری نیز قابل طرح و ذکر است ولی واقعش این است که خیلی ضرورتی ندارد که بیش از این به آن پرداخته شود. یک قول دیگر باقی مانده است که آن را ذکر می کنیم و از این بحث خارج می شویم.

قول پنجم

گروهی از اخباری ها بین ظواهر قرآن و ظواهر روایات تفصیل داده اند. ایشان معتقدند که اخباری که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است ظواهرش حجیت دارد ولی ظواهر قرآن و آیات کتاب الهی حجت نیست. اگر خاطرتان باشد محقق خراسانی در کفایه ادله قائلین به این تفصیل را ذکر کرده است. ایشان پنج دلیل را مورد بررسی و خدشه قرار دادند. این پنج دلیل هم صغرای دلیل حجیت و هم کبرای آن را منع می کند. سه دلیل مربوط به صغری است، یعنی می گویند قرآن اساساً ظهور ندارد تا بخواهیم بحث کنیم که حجیت دارد یا خیر؛ می گویند آیات قرآن اساساً ظاهر در هیچ معنایی نیست تا ما بخواهیم بحث از حجیت آن بکنیم. زیرا در بحث از حجیت ظواهر مسئله این است که یک کلامی ظهور در یک معنایی دارد و ما می خواهیم ببینیم این ظاهر حجت است یا خیر؟ در حالیکه قرآن اساساً ظهور در هیچ معنایی ندارد. دو دلیل نیز مربوط به منع کبری است، یعنی می گویند قرآن ظهور در معنایی دارد اما این ظواهر نمی تواند برای ما حجت باشد. این پنج دلیل را باید نقل کنیم و سپس مورد بررسی قرار دهیم که آیا مورد قبول است یا خیر؟

دلیل اول

بر اساس روایات متعددی فهم قرآن و درک معنای قرآن مخصوص به یک عده خاصی است و آن هم اهل بیت (علیهم السلام) هستند. همان هایی که قرآن در خانواده آنها نازل شده است و غیر از آن خانواده که پیامبر و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند کسی نمی تواند معنای قرآن را درک کند، «انما يعرف القرآن من خوطب به» قرآن را کسی می شناسد که مخاطب قرآن است. مخاطب قرآن پیامبر و اهل بیت پیامبر هستند، قرآن در خانواده آنها نازل شده است. لذا قرآن در هیچ معنایی ظهور ندارد، کسی نمی تواند قرآن را بفهمد که چه گفته است، فقط پیامبر و اهل بیت پیامبر می توانند.

ایشان به روایاتی استناد می کنند از جمله:

روایتی که بر اساس آن امام صادق(ع) از ابوحنیفه پرسید: تو فقیه اهل عراق هستی؟ ابوحنیفه پاسخ داد: بله. سپس امام سوال کردند که مدرک فتوای تو چیست؟ او پاسخ داد: طبق قرآن فتوا می‌دهم. امام فرمود: تو که بر اساس قرآن فتوا می‌دهی آیا ناسخ و منسوخ قرآن را می‌دانی؟ «تعرف القرآن حق معرفته» بعد در ادامه فرمود: وای بر تو، معرفت و علم قرآن مخصوص به کسانی است که قرآن بر آنها نازل شده است و تو نسبت به قرآن آشنا نیستی.^۱

نظیر همین را امام باقر از قتاده پرسید که تو فقیه اهل بصره ای؟ او گفت: کذلک یزعمون، اینچنین گمان می‌کنند. امام فرمودند: بر چه اساسی فتوا می‌دهی؟ او گفت بر اساس قرآن فتوا می‌دهم. امام فرمود: علم قرآن تنها نزد اهل بیت است. یعنی غیر از ما کسی عالم به قرآن و معنای قرآن نیست.

تصریح ائمه به این که کسی از غیر اهل بیت نمی‌تواند قرآن را درک کند و معنای قرآن را بفهمد به این معناست که قرآن ظهور در هیچ معنایی ندارد، اگر قرآن ظهور در معنایی داشت امام نمی‌فرمود غیر از ما اهل بیت کسی آن را نمی‌فهمد. این دلیل همانطور که اشاره کردم منع صغری کرده است، یعنی می‌خواهد بگوید قرآن ظهور در معنایی ندارد تا ما بخواهیم بگوییم حجیت دارد یا ندارد.

دلیل دوم

این دلیل نیز مربوط به منع صغری است. دلیل این است که قرآن به طور مسلم مشتمل بر مطالب بسیار بلند و مضامین عالی و رفیع است که هیچ کس جز راسخون در علم به آن معانی و مضامین دسترسی ندارند. لذا باید بگوییم قرآن ظهور در معنایی ندارد، قرآن یک کتاب عادی نیست، قرآن سراسر دارای مضامین بلند است، کأنه حضرات معصومین (علیهم السلام) فقط می‌توانند دسترسی داشته باشند.

بعد یک موید و شاهدی برای آن بیان می‌کنند و می‌گویند نه تنها قرآن، بلکه عبارات و کلمات بعضی از کتابهای متقدمین و پیش گامان دانش و معرفت به گونه‌ای است که اکثراً به معانی این عبارات دسترسی پیدا نمی‌کنند، یک عده خاصی که اهل معرفت و دانش هستند می‌توانند این عبارات را بفهمند. الان کتابهایی که مثلاً خواجه نصیر نوشته است یا شیخ طوسی یا شیخ مفید یا ابن سینا و علامه حلی ... اینها را که همه نمی‌توانند بفهمند اگر اینها ظهور در معنایی داشت همه می‌فهمیدند، لذا قرآن به خاطر اشتغال بر مضامین و مطالب بسیار بلند تنها یک عده خاصی به آن دسترسی دارند و آن هم ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند. پس این نیز منع صغری می‌کند یعنی می‌خواهد بگوید قرآن ظهور در معنایی ندارد.

دلیل سوم

این دلیل هم به نوعی منع صغری می‌کند. یعنی می‌خواهد بگوید قرآن اصلاً ظهور در معنایی ندارد منتهی با این بیان که قرآن اگر بالذات متشابه هم نباشد بالعرض متشابه است. یعنی قرآن به طور مسلم مشتمل بر برخی از آیات متشابه است، آن متشابهات که تکلیفش معلوم است، آنها متشابه بالذات هستند در قرآن هم محکمت و هم متشابهات. متشابهات تارتا بالذات هستند یعنی بخشی از آیات بالذات متشابه هستند ولی یک متشابه بالعرض هم در قرآن وجود دارد، منظور از متشابه بالعرض این است که در قرآن یک

^۱ وسائل، جلد ۱۸، باب ۶ از ابواب صفات قاضی، ح ۲۷

عمومات و مطلقاتی وجود دارد که مسلماً برخی از اینها تقیید یا تخصیص خورده. آن مقداری که ما شک داریم مقید شده یا تخصیص خورده یا نه، این مانع از ظهور آیات در آن معانی می‌شود.

پس یک بخشی از آیات قرآن متشابه بالذات است و یک بخشی نیز متشابه بالعرض است و متشابه بالعرض یعنی علم اجمالی به وجود مطلقات و عموماتی که ما نمی‌دانیم مقید شده یا نشده، تخصیص خورده یا نخورده، همین که ما شک پیدا کنیم که این تخصیص خورده یا خیر، مقید شده یا خیر، با وجود آن علم اجمالی دیگر نمی‌توانیم به عمومات و اطلاقات اخذ کنیم. یعنی این عمومات دیگر ظهور در عموم ندارند، مطلقات دیگر ظهور در اطلاق ندارند. پس اصل ظهور قرآن زیر سوال می‌رود.

تا اینجا این سه دلیل به منع صغری مربوط است. هر سه به نوعی در صدد اثبات عدم ظهور آیات قرآن در معنایی از معانی بودند.

دلیل چهارم

این دلیل دیگر خودش یک صغری و کبری است و به طور کلی می‌خواهد از نظر کبروی در حجیت ظواهر قرآن خدشه کند. این دیگر به صغری کاری ندارد. این فرضش بر این است که قرآن ظهور در معنایی دارد اما این حجت نیست. لذا یک قیاس شکل اول تشکیل دادند:

صغری این است که ظواهر قرآن جزء متشابهات است، کبری نیز این است که اخذ به متشابهات و تبعیت از متشابهات ممنوع است، نتیجه این است که تبعیت و اخذ به ظواهر قرآن ممنوع است. چنین صورتی برای استدلال ترتیب دادند.

بر اساس این دلیل قرآن ظاهر در یک معنایی است ولی می‌گوید جزء متشابهات است. آن وقت دامنه متشابهات را شامل همه آیات غیر صریح می‌گیرند. آیات صریح که نص است و بحثی در آن نیست ولی طبق نظر اینها همه ظواهر متشابه هستند، چرا متشابه هستند؟ زیرا متشابه یعنی لفظی که دلالتش مقطوع نیست، اگر لفظی دلالتش مقطوع بود مثل صریح، بحثی ندارد، چون لفظ بر این معنا به نحو قطعی دلالت می‌کند، اما چون ظواهر دلالتش بر معنا و مراد قطعی نیست، می‌شود متشابه. لفظ متشابه نیز خودش متشابه است، لثابه المتشابه، حال ما فرض می‌گیریم که متشابه یعنی هر لفظی که دلالتش قطعی نیست. یعنی غیر صریح همه می‌شوند متشابه. این مربوط به مقدمه اول و صغری که چرا ظواهر قرآن جزء متشابهات هستند.

اما کبری و مقدمه دوم یعنی ممنوعیت تبعیت و پیروی از متشابهات، این به استناد برخی از ادله اثبات می‌شود از جمله این آیه « فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ »^۱ این آیه ما را منع کرده است از پیروی و تبعیت از این نحوه آیات و ظواهر نیز جزء همین دسته هستند که «مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ».

پس هم صغری ثابت شد و هم کبری. لذا نتیجه عدم حجیت ظواهر قرآن است. یعنی ممنوعیت اخذ به ظواهر قرآن، ممنوعیت پیروی از ظواهر قرآن.

بعد می‌گویند سلماً اگر ما یقین نداشته باشیم که ظواهر قرآن جزء متشابهات است، (این مربوط به مقدمه اول است، زیرا در صغری گفتند که ظواهر قرآن جزء متشابهات است) لذا کأنه یک اشکالی نسبت به صغری مطرح می‌شود که ما یقین نداریم که ظواهر قرآن

^۱ آل عمران، آیه ۷.

جزء متشابهات باشد، وقتی یقین ندارید پس صغری مخدوش می‌شود، شما مسلم گرفتید که ظواهر قرآن جزء متشابهات است. ما می‌گوییم نه ظواهر قرآن جزء متشابهات نیست، زیرا یقین نداریم.

پاسخ این است که حتی اگر یقین نداشته باشیم که ظواهر قرآن جزء متشابهات است احتمالش را که می‌دهیم، بالاخره می‌شود گفت احتمال اینکه ظواهر جزء متشابهات باشد وجود دارد. همین احتمال کافی است برای اینکه مسئله را اثبات کند و بگوییم متشابه یعنی لفظی که دلالتش مقطوع نیست. بله اگر بگوییم متشابه یعنی لفظی که معنایش مجمل است، ظواهر جزء متشابهات محسوب نمی‌شود ولی اگر گفتیم متشابه یعنی لفظی که دلالتش قطعی نیست، این هم می‌شود جزء متشابهات و احتمالش نیز مخمل است.

دلیل پنجم

برخی روایات به شدت منع کرده از تفسیر به رأی؛ مثل روایت «من فسّر القرآن برأیه فلیتوباً مقعده من النار»؛ کسی که قرآن را به رأی و نظر خودش تفسیر کند جایگاه و نشیمن گاه او در آتش است، او در آتش جای خواهد گرفت. اگر به ظاهر آیات قرآن اخذ کنیم، اگر ما قرآن را به آن چیزی که از ظاهر الفاظش فهمیده می‌شود معنا کنیم این تفسیر به رأی است و این نیز ممنوع است. به عبارت دیگر این هم یک صغری و کبری است مثل دلیل قبلی، به این بیان که:

حمل لفظ قرآن بر ظاهر و عمل به ظاهر قرآن تفسیر به رأی است.

تفسیر به رأی ممنوع است.

نتیجه اینکه عمل به قرآن و حمل آیات قرآن بر ظاهر معنایی خودش ممنوع است.

این دلیل نیز منع کبری می‌کند دارد مثل دلیل چهارم.

پس سه دلیل متوجه صغرای حجیت ظواهر بود که اصلاً قرآن ظهوری ندارد، این دو دلیل اخیر نیز متوجه کبری است و هر دو نیز به شکل قیاس شکل اول بیان شده است ولی و فی الكل تأمل؛ در تمام این ادله پنج گانه اشکال وجود دارد که انشاء الله در جلسه بعدی به آن می‌پردازیم.

«والحمد لله رب العالمین»